

## «مسجد و معنای زندگی»

سید محمد رضا طالبیان

### چکیده

در نوشتار حاضر به «معنای زندگی»<sup>۱</sup> اشاره می‌کنیم که یکی از بحث‌های جذاب در حوزه‌ی کلام جدید است. دیدگاه‌ها درباره‌ی معنای زندگی به دو گروه عمده‌ی «طبیعت‌گرایی»<sup>۲</sup> و «فراطبیعت‌گرایی»<sup>۳</sup> تقسیم می‌شود. طبیعت‌گرایان رهیافت‌های علم را برای معناداری زندگی کافی می‌دانند؛ اما فراطبیعت‌گرایان معنای زندگی را به ارتباط با امر معنوی (خدا یا روح) وابسته می‌دانند. فراطبیعت‌گرایی به نظریه‌های خدامحوری و روح‌محوری تقسیم می‌شود. براساس نظریه‌ی خدامحوری، ارتباط با خداوند سبب معنادارشدن زندگی می‌شود؛ اما براساس نظریه‌ی روح‌محوری روح که جوهر معنوی نامیراست، زندگی را معنادار می‌کند. در ادامه، دیدگاه اسلامی را در این باره مطرح و سپس نقش و جایگاه مسجد در معنای زندگی را، با توجه به تعالیم دینی و نگاه نمادشناسانه، بیان خواهیم کرد.

### مسجد و معنای زندگی<sup>۴</sup>

معنای زندگی یکی از بحث‌های جالب و جذاب در حوزه‌ی کلام جدید است. فرهنگ زمانه‌ی ما فرهنگ مدرن است. در فرهنگ مدرن، پرسش‌های فراوانی درباره‌ی موضوعات کلامی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها پرسش از معنای زندگی است. به گفته‌ی برخی، حتی هیچ بحثی مهم‌تر از معنای زندگی وجود ندارد.

---

۱. Meaning of life.  
۲. Naturalism.  
۳. Supernaturalism.  
۴. Mosque and meaning of life.

## طرح بحث

آن‌گاه‌که از «معنای زندگی» سخن می‌گوییم، مقصود از واژه‌ی «معنا» چیست؟ همچنین، باید پرسید مقصود از واژه‌ی زندگی چیست؟ آیا مقصود زندگی بیولوژیکی است یا زندگی روان‌شناختی یا فلسفی؟ در بحث‌های آتی پاسخ این پرسش‌ها روشن خواهد شد. درباره‌ی معنای زندگی نظریه‌های زیادی مطرح شده است؛ برای مثال نیهلیست‌ها یا همان پوچ‌انگاران هیچ معنایی برای زندگی قائل نیستند و درمقابل معناگرایان به وجود معنایی برای زندگی اصرار دارند. در اینجا، باید به دو نکته توجه کرد:

۱. پرسش از معنای زندگی هم در حیطه‌ی زندگی دنیوی مطرح است و هم در حیطه‌ی زندگی

اخروی؛

۲. میان معنای جزئی زندگی و معنای نهایی آن تفکیک وجود دارد. معنای جزئی به بخشی از زندگی

مربوط است؛ ولی معنای نهایی برای کل زندگی است و پرسش اصلی درباره‌ی معنای کل زندگی

است.

## مقصود از «معنای زندگی»

هنگامی‌که می‌پرسیم معنای زندگی چیست، درواقع یکی از این سه پرسش را مطرح کرده‌ایم: الف. ارزش زندگی چیست؟ ب. هدف از زندگی چیست؟ ج. کارکرد زندگی کدام است؟

طبق احتمال اول، بحث معنای زندگی وارد بحث‌های فلسفه‌ی اخلاق می‌شود. آن‌گاه باید پرسید

زندگی امری بایستنی است یا نبایستنی؟ برای پاسخ به این پرسش باید معلوم شود زندگی ارزش زیستن

دارد یا نه. اگر پاسخ داده شود زندگی ارزش زیستن ندارد، بدان معناست که تحمل زندگی و رنج‌های آن

نامعقول و تحمل رنج زیستن نادرست است. چنین دیدگاهی مسلماً پذیرفتنی نیست و هم از منظر درون‌دینی

و هم برون‌دینی خدشه‌پذیر و نقدی اساسی بر آن وارد است. کافی است اشاره کنیم که ادله‌ای همچون نظام

احسن در هستی نافی چنین دیدگاهی است.

در راستای همین بحث فلسفه‌ی اخلاق، باید پرسید آیا خود زندگی ارزش ذاتی دارد یا زندگی

برای رسیدن به ارزشی دیگر است؟ این پرسش را درواقع می‌توان به این سؤال ترجمه کرد که آیا زندگی

برای خود زندگی است یا برای چیز دیگری؟ اگر زندگی برای چیزی دیگر است، آن چیز دیگر چیست؟

معرفت، عدالت، عشق، زیبایی، قدرت، خدا، زندگی ابدی و اخروی و...؟ اگر مقصودمان از معنای زندگی ارزش زندگی باشد، این پرسش مطرح است که آیا رنج‌های زندگی بیش از شیرینی‌های آن است؟ در بحث شرور در فلسفه‌ی دین، باید این پرسش را بررسی کرد. آیا ما برای رنج‌کشیدن به دنیا آمده‌ایم یا برای لذت‌بردن؟ رنج‌های دنیوی رنج‌هایی معقولی‌اند یا رنج‌هایی شیرین و عاشقانه یا گزاف و بی‌دلیل؟ البته، از منظر دین رنج‌های دنیوی هیچ‌کدام گزاف نیستند. رنج‌ها تبیینی معقول دارند و مؤمنان را پالایش روحی و معنوی می‌دهند و به معبود نزدیک‌تر می‌کنند. مفاد پاره‌ای بیانات ما را احتمالاً به این نتیجه می‌رساند که رنج از ویژگی‌های زندگی ایمانی است.

اگر مقصودمان از معنای زندگی کارکرد زندگی باشد، آن‌گاه باید پرسید زندگی چه سود و فایده‌ی عملی‌ای دارد؟ در پاسخ به این سؤال، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است که عمدتاً حول محور مادی‌گرایی و معنویت‌گرایی طراحی شده‌اند.

#### دیدگاه‌ها

در بحث معنای زندگی، فارغ از نیهیلیسم که قائل به معنایی برای زندگی نیست، دو دیدگاه عمده مطرح است: الف - طبیعت باوری ب - فراطبیعت باوری.

در طبیعت باوری، اعتقاد بر آن است که معنا می‌تواند در جهانی به‌دست آید که صرفاً توسط علم شناخته می‌شود. این دیدگاه بر آن است که گرچه می‌توان معنا را از قلمرویی فراطبیعی به‌دست آورد، اما لزومی ندارد و می‌توان به معنای همین جهان مادی اکتفا کرد. از آنجاکه از منظر دینی طبیعت باوری پذیرفتنی نیست، به طرح افزون‌تر آن نمی‌پردازیم و به دیدگاه بعدی می‌پردازیم. فراطبیعت باوری بر آن است که زندگی فقط از طریق ارتباط با قلمروی معنوی<sup>۵</sup> معنا دار خواهد شد. مقصود از ارتباط با قلمروی معنوی ارتباط با خدا یا روح است.

از همین روست که فراطبیعت باوری به دو دیدگاه خدامحور و روح‌محور تقسیم می‌شود. در دیدگاه خدامحور، نوعی ارتباط با خدا باعث معنا دار شدن زندگی می‌شود. در این دیدگاه، خدا یک موجود و

---

<sup>۵</sup> . spiritual realm.

به تعبیر بهتر یک شخص<sup>۶</sup> است. او غیرمادی<sup>۷</sup>، مطلقاً دانا<sup>۸</sup>، مطلقاً نیک<sup>۹</sup> و مطلقاً قدرتمند<sup>۱۰</sup> است. او همچنین دلیل و علت پیدایش جهان طبیعی محسوب می‌شود. مطابق با این دیدگاه، وجود خدا برای معناداری زندگی ضروری است، حتی اگر روح به‌مثابه‌ی جوهری غیرمادی و نامیرا وجود نداشته باشد.<sup>۱۱</sup>

البته، برخی هم بر آن‌اند که وجود توأمان خدا و روح برای معنادارشدن زندگی لازم است. در روح‌محوری اعتقاد بر آن است که روح سبب معنادارشدن زندگی می‌شود و در این میان گروهی وجود خدا را هم برای معناداری ضروری نمی‌دانند.

### دیدگاه روح‌محور

دیدگاه روح‌محور معتقد است معنای زندگی هر شخص به قرارگرفتن روح او در حالتی خاص وابسته است. در اینجا، روح به‌معنای جوهر معنوی نامیراست که می‌تواند در کالبد بدن یا جدای از آن باشد. مهم‌ترین استدلال برای این نظریه آن است که اگر زندگی بخواهد معنادار باشد، باید ارزش زیستن داشته باشد و زندگی‌ای ارزش زیستن دارد که نامحدود باشد. برای زندگی‌ای نامحدود لازم است آدمی پس از مرگ تداوم حیات داشته باشد و این تداوم حیات جز با فرض روح معنا ندارد. به‌دیگریان، باید جوهری اصلی و اساسی آدمی روح باشد که گاهی جامه‌ی تن را دارد و گاهی جامه‌ی تن را به در می‌کند و به جهان و عالم دیگری می‌رود؛ در نتیجه مطابق با دیدگاه روح‌محور وجود جهان پس از مرگ برای معناداری زندگی لازم است.

یکی از اشکالات اساسی که به دیدگاه روح‌محور وارد شده آن است که اگر زندگی محدود بی‌معناست، زندگی نامحدود هم بی‌معناست. ظاهراً این اشکال را اولین بار «لودویگ ویتگنشتاین»، فیلسوف تحلیلی معروف، بیان کرده است. توضیح سخن او این است که اگر محدوده‌ی زمانی گذرا بی‌معنا باشد، بسط

<sup>۶</sup> . person.

<sup>۷</sup> . non- material.

<sup>۸</sup> . all- knowing.

<sup>۹</sup> . all- good.

<sup>۱۰</sup> . all- powerful.

<sup>۱۱</sup> . تذکر این نکته ضروری است که این انگاره مطابق با اندیشه‌های برخی متکلمان غربی است و نه دیدگاه اسلامی که قطعاً مطابق با اندیشه‌ی اسلامی باید انگاره‌ای متفاوت ارائه گردد.

و گسترش زمانی آن به معنادار شدن زندگی منجر نخواهد شد. البته، این اشکال در صورتی وارد است که نامحدود شدن زندگی شرط کافی زندگی معنادار باشد، اما اگر شرط لازم باشد آنگاه اشکال مذکور وارد نخواهد بود.

### دیدگاه خدامحور

چنانکه گفته شد، مطابق با دیدگاه خدامحور، زندگی فقط در صورت ارتباط با خداوند معنادار خواهد شد. قائلان به این نظریه رویکردهای مختلفی دارند که به معروف‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

نظریه‌ی هدف:<sup>۱۲</sup> مطابق با این دیدگاه، زندگی‌ای معنادار است که در پی اهداف الهی باشد، یعنی هدف‌هایی که خداوند معین کرده است. معناداری زندگی فرد در گرو حرکت در مسیر محقق کردن نیات و اغراض خداوند است. البته، اینکه نیت و هدف خداوند چه بوده است مورد اختلاف قائلان به این نظریه است.

بی‌نهایت‌انگاری: رابرت نازیک<sup>۱۳</sup> معتقد است معناداری هر عنصری در زندگی بر اثر ارتباط با آن چیزی است که پیش‌تر معنادار است. آن شیء قبلی هم می‌بایست معناداری خود را از امری معنادار پیش از خود گرفته باشد. این سلسله ادامه می‌یابد و فقط در صورتی متوقف خواهد شد (و به تسلسل نخواهد انجامید) که به امری نامحدود و بی‌نهایت برسیم. این امر نامحدود شرط نامشروط همه‌ی معانی است و همه‌ی معانی به او ختم می‌شوند و او خداوند است.

### دیدگاه اسلامی

از دیدگاه اسلامی، قطعاً خداوند برای معناداری زندگی امری ضروری است و بدون او هستی نامفهوم خواهد بود: *مَآذًا وَجَدَ مَنْ قَدَّكَ؟*<sup>۱۴</sup> و در قرآن کریم آمده است: *«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»*<sup>۱۵</sup>، خدا نور آسمان‌ها و زمین است. بنابراین، زندگی بدون خدا زندگی در تاریکی و گمراهی است.

<sup>۱۲</sup> . Purpose.

<sup>۱۳</sup> . Robert nozick.

<sup>۱۴</sup> . شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۳۱۱.

<sup>۱۵</sup> . سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۵.

اما از دیدگاه اسلامی چه نحوه‌ی ارتباطی با خداوند سبب معنادار شدن زندگی خواهد شد؟ خداوند در قرآن کریم به این سؤال پاسخ داده است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»<sup>۱۶</sup>، هر کس از ذکر من روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت. بنابراین، ذکر خدا سبب معناداری زندگی است. در ادبیات دینی، وجود روح هم شرط لازم زندگی معنادار است؛ زیرا اگر خدا امری روحانی و غیرمادی است برای اتصال به او باید آدمی هم امری ذاتاً روحانی باشد که حیات جسمانی عارض او گشته است. روح برای حیات اخروی ضروری است و اصالت هم با حیات اخروی است: «اعْلَمُوا أَنَّما الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ...»<sup>۱۷</sup>، بدانید که زندگی دنیا، درحقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است... .

#### فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی.
۳. معنای زندگی، سادیوس متز، دایرة المعارف فلسفی استنفورد، قسمت ماوراءالطبیعه‌گرایان.
۴. معنای زندگی، مجموعه مقالات در نقد و نظر، سال هشتم، شماره‌ی اول و دوم.
۵. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی(ره)، دار الکتب العلمی، بیروت.
۶. نهاية الحکمه، علامه طباطبایی(ره)، انتشارات جامعه‌ی مدرسین.
۷. نماد و اسطوره، جلال ستاری، نشر مرکز.

منبع: مرکز رسیدگی به امور مساجد

<sup>۱۶</sup>. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۱۲۴

<sup>۱۷</sup>. سوره‌ی الحديد، آیه‌ی ۲۰